

## گفت‌وگو با دکتر حسن سبحانی درباره فرجام قانون هدفمند کردن یارانه‌ها به اقتصاد آزاد اعتقاد دارم، اما...

● رضا طهماسبی

حسن سبحانی پس از چند دوره نمایندگی مجلس شورای اسلامی به دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران برگشته است و تمام وقتش را در دفتر و کلاس‌های درس می‌گذراند، اما این موضوع نه تنها مانع نشده که به مسائل خرد و کلان اقتصادی کشور نپردازد، بلکه با فراغ بال و با دقت و تیزبینی بیشتری به تجزیه و تحلیل این موضوعات می‌پردازد و اشکالات اساسی اقتصادی کشور را به سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌ها مربوط می‌داند و نه صرفاً شیوه اجرا. سبحانی مجلس را به دلیل عدم بررسی و دقت کافی و آینده‌نگری در مصوبات مورد انتقاد قرار می‌دهد و از دولت به خاطر برخی تصمیمات انتقاد می‌کند. این استاد اقتصاد حرف‌های گفتنی بسیاری در مورد اقتصاد و سیاست‌گذاری‌های آن دارد و به صراحت اجرای عدالت را از اهداف مشترک خود و دولت نهم و دهم می‌شمارد؛ هدفی که البته این روزها اعتراف می‌کند به باور او کم‌رنگ شده است. گفت‌وگوی ویژه بازار بین‌الملل با دکتر حسن سبحانی، اقتصاددان و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، درباره مهم‌ترین چالش‌های پیش روی اقتصاد ایران را بخوانید.

■ اگر چالش‌های اقتصاد ایران را در چند مورد خلاصه کنیم، بی‌شک یکی از آنها بیکاری است. با توجه به اینکه نرخ بیکاری کمتر از ۱۲ درصد اعلام شده، فضای کسب‌وکار و وضعیت مساعدی ندارد. آینده این چالش را چگونه می‌بینید؟ هم‌اکنون وضعیت نرخ بیکاری در چه سطحی است؟ در ادبیات اقتصادی برای شاخص بیکاری نرخ ۴ درصد را به عنوان نرخ طبیعی در نظر می‌گیرند. همواره کسانی هستند که برای تغییر شغل یا برای فراگرفتن مهارت جدیدی به طور موقت بیکار می‌شوند تا به یک حرفه جدید بپردازند. پس ممکن است برای مدت چند هفته بیکار باشند اما این بیکاری دائمی نیست و موقتی است. بالطبع بالاتر رفتن شاخص بیکاری از ۴ درصد نشان می‌دهد بیکاری در جامعه غیرطبیعی شده است. برای سنجش نرخ بیکاری در جامعه هم معیارها و پارامترهایی وجود دارد که مثلاً می‌گویند اگر کسی که در هفته قبل از مراجعه مأمور مرکز آمار دو روز شغل داشته باشد، شاغل محسوب می‌شود، یعنی اگر کمتر از دو روز کار کرده باشد، در زمره بیکاران قرار می‌گیرد. در برخی جوامع با جمعیت کم امکان نمونه‌سنجی وجود دارد و سازمان‌های متولی می‌توانند با مراجعه‌های مکرر و نمونه‌سنجی و تعمیم آن نرخ بیکاری را با دقت بیشتری



محاسبه کنند و آمار دقیقی از جامعه خود ارائه دهند. اما در جامعه ما چنین امکانی وجود ندارد، لذا باید شیوه‌های دیگری مدنظر قرار بگیرد و مثلا جمعیت بالای ده سال را در نظر می‌گیرند و بعد نیروی کار را محاسبه می‌کنند، بعد با استفاده از آمار، نرخ مشارکت افراد در کار را به دست می‌آورند و با کم کردن از کل نیروی کار بیکاران را به دست می‌آورند و نرخ بیکاری را محاسبه می‌کنند. به هر حال، ممکن است در این مقدار خطای بیشتری وجود داشته باشد و نرخ و شاخص بیکاری چندان دقیق نباشد، به هر حال، هر کشور یک مرجع رسمی برای ارائه این نرخ دارد و از این جهت نباید به این رقم شک کرد. با اینکه همه می‌دانیم این نرخ دقیق نیست، اما نزدیک‌ترین به واقعیت است. ممکن است آنچه در اطراف می‌بینیم با آنچه اعلام شده، انطباق نداشته باشد، اما این دلیلی علمی بر رد نرخ اعلام شده نیست. بنابراین برداشت‌های محیطی را نباید باعث تشکیک و رد نرخ اعلام شده بدانیم.

■ با توجه به نرخ طبیعی که اعلام کردید، ما با یک نرخ بیکاری حدود سه برابر آن مواجه هستیم. علاوه بر این هشداری داده می‌شود که با توجه به اعمال تحریم‌های ناعادلانه علیه کشور، واردات گسترده و رقابت پذیری کم در فضای کسب و کار این نرخ به مراتب وضعیت بدتری را تجربه خواهد کرد و وضعیت فضای کسب و کار کشور نیز به تبع آن دچار رکود عمیق‌تری خواهد شد. پیش‌بینی شما از وضعیت این شاخص در آینده نزدیک چیست و آیا این موضوع چالش بزرگی در اقتصاد ایران خواهد بود؟

اقتصاد ما در شرایط خاصی به سر می‌برد و به طور منطقی انتظار افزایش قیمت‌ها وجود دارد و یکی از دلایل این افزایش قیمت، اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها، یا به تعبیر من، طرح افزایش قیمت حامل‌های انرژی که معتقدم عنوان درست‌تری است. اگر این قانون در جامعه اجرا شود، از طریق افزایش هزینه تولید باعث بالا رفتن قیمت‌ها خواهد شد. حامل‌های انرژی مثل برق، گازوئیل و یا نفت به طور مستقیم در تولید نقش دارند و افزایش آنها باعث افزایش قیمت‌ها خواهد شد. از طرفی، بحث خصوصی کردن شرکت‌های دولتی نیز با شدت و حدت پیگیری می‌شود. خصوصی کردن شرکت‌ها و بنگاه‌های تولیدی نیز خود عاملی است که باعث می‌شود قیمت‌ها بالا رود، چرا که قیمت کالای تولیدی دیگر بر اساس سیاست‌های دولت تعیین نمی‌شود و حتما طی این روند قیمت‌ها افزایش می‌یابد. به طور کلی حرکت به سمت اقتصاد آزاد در جامعه ما باعث افزایش سطح قیمت‌ها، هم در تولید و هم در مصرف، می‌شود. افزایش قیمت خود می‌تواند به کاهش رشد سرمایه‌گذاری منجر شود. مواجه با تحریم‌هایی که انصافا به نایب به اقتصاد ما تحمیل شده است، خود اثراتی بر اقتصاد ما خواهد داشت. تردیدی نیست که این اقتصاد باعث می‌شود ما بیشتر قدر فرصت‌ها را بدانیم و از این فرصت‌ها سود ببریم، اما این واقعیت را نیز باید بپذیریم که تحریم بر اقتصاد ما اثر سوء خواهد داشت. استمرار تحریم‌ها نیز باعث می‌شود در بخش سرمایه‌گذاری افت داشته باشیم و به نوعی با عدم رونق یا کم‌رونقی در اقتصاد در آینده نزدیک مواجه باشیم. بنابراین در سال‌های آینده شرایط اقتصادمان رو به بهبود نخواهد رفت. نمی‌خواهم از رکود حرف بزنم، اما با مجموعه سیاست‌های اتخاذ شده و موانع پیش رو، در اقتصاد رونق چندان ناخواهیم داشت که بتوان به بهبود این شاخص‌ها امید داشت.

■ این موضوع را هم باید در نظر گرفت که نرخ

## اقتصاد ما در شرایط خاصی به سر می‌برد و به طور منطقی انتظار افزایش قیمت‌ها وجود دارد و یکی از دلایل این افزایش قیمت، اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها، یا به تعبیر من، طرح افزایش قیمت حامل‌های انرژی است که معتقدم عنوان درست‌تری است. اگر این قانون در جامعه اجرا شود، از طریق افزایش هزینه تولید باعث بالا رفتن قیمت‌ها خواهد شد

بیکاری در میان تحصیلکرده‌ها بیشتر از سایرین است و این قشر به علت سواد بالا ضربه بیشتری از وضعیت فعلی می‌خورند.

این نکته را هم اضافه کنم که آمارهای منتشر شده نشان می‌دهد در همین ده سال گذشته ما با بیکاری تحصیلکرده‌ها مواجه هستیم. چون میل به آموزش عالی و یا سیاست‌های غلطی که تحت عنوان توسعه آموزش عالی در کشور وجود دارد باعث شده جامعه به سمتی سوق داده شود که تعداد زیادی نیروی آموزش دیده اما فاقد مهارت‌های فنی و مکانیکی به سمت بازار کار هجوم بیاورند. به همین دلیل بیکاری تحصیلکرده‌ها زیادتر است. از طرفی تکنولوژی‌هایی که در کارخانجات ایران استفاده می‌شود، قدیمی است و چندان پیشرفته نیست، به همین دلیل افرادی که تحصیلات ابتدایی و راهنمایی هم دارند، می‌توانند این کار را انجام دهند. در آینده نزدیک افراد تحصیلکرده باید کاری را انجام دهند که افرادی با سطح سواد ابتدایی قادر به انجام آن هستند. فردی که تحصیلات بالایی دارد اگر چه در تولید مؤثرتر است، چون توقعات بالاتری دارد، کارفرمایان به سمت همان فردی می‌روند که تحصیلات پایین‌تری دارد.

■ در کنار شاخص بیکاری و به نوعی شانه به شانه آن شاخص تورم را در اقتصاد داریم که از اهمیت بالایی برخوردار است. به نوعی اهمیت این دو شاخص جابه‌جا می‌شود و در برخی جوامع یک شاخص از دیگری برجسته‌تر است. در اقتصاد ما بالطبع شاخص تورم از اهمیت بیشتری برخوردار است. در حال حاضر هم مطابق آنچه اعلام شده این نرخ تک‌رقمی شده و به کمتر از ۱۰ درصد رسیده است.

هیچ دلیلی برای قبول نکردن شاخص قیمت مصرف‌کننده و شاخص قیمت تولیدکننده که از مراجع تولید نرخ تورم هستند، ندارم. به هر حال، این شاخص یک سبد کالایی بزرگ دارد. قیمت چند صد قلم کالا از شهرهای مختلف گرفته می‌شود و سنجیده می‌شود تا بتوان نرخ تورم را به دست آورد. آنچه در ماه‌های اخیر باعث عدم صحت احتمالی نرخ‌های اعلام شده است، آماده کردن فضا از نظر روانی برای اجرای قانون هدفمندی یارانه‌هاست. با این همه، معتقدم باید به این اعداد و ارقام اعتماد کرد. درست است که افزایش قیمت‌ها را خود فرد در جامعه احساس می‌کند، اما قیمت‌ها هم در شهرهای مختلف تفاوت دارد. نرخ‌ها

در تهران با نرخ‌ها در بندرعباس فرق می‌کند. برخی نرخ‌ها همانند قیمت مسکن که ما فکر می‌کنیم بسیار بالاست، در نرخ تورم محاسبه نمی‌شود. به هر حال، نرخ‌ها با آن تلقی که ما داریم، تفاوت دارد. کالاهای مشخصی از خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها به علاوه اجاره مسکن و سوخت و انرژی و پوشاک به همراه خدمات و برخی کالاهای متفرقه دارند. کالاهای بادوام و کالاهای لوکس و با قیمت بالا در این جدول قرار نمی‌گیرند. شاید به این دلیل نمود چندان بارزی برای ما که در مرکز تهران هستیم، ندارد.

■ ما همچنان افزایش قیمت را داریم و به گفته کارشناسان بانک مرکزی سرعت افزایش قیمت‌ها کاهش یافته است.

در دو، سه سال اخیر در بخش ساختمان رکود داریم و این باعث شده تا بسیاری از صنایع وابسته به این صنعت، چه به طور مستقیم و چه به طور غیرمستقیم، از این رکود متضرر شوند. از طرفی فکر می‌کنم فقر و کاهش تقاضا را هم می‌توان یکی از دلایل کاهش سرعت افزایش قیمت و در نتیجه کاهش نرخ تورم دانست. برای مثال، عنوان می‌شود مصرف گوشت قرمز در کشور فلان مقدار است که از این میزان مقدار مشخصی تولید و مقداری هم واردات داریم و با فلان قیمت هم در بازار عرضه می‌کنیم. این قیمت باید یک قیمت متعارف و عادی باشد. اگر قیمت این کالا بالا باشد، برایش تقاضای واقعی هم وجود ندارد. به نوعی قیمت بالای برخی کالاها موجب شده میزان تقاضا برای آن کالا کاهش داشته باشد و همین هم باعث کاهش قیمت شود. به هر حال، باز هم سقف عمومی قیمت در حال بالا رفتن است.

■ بدون در نظر گرفتن قانون هدفمندی یارانه‌ها آیا ما با روند کنونی نرخ کمتر از ۱۰ درصد تورم که به گفته رئیس کل بانک مرکزی تا ۷ درصد هم کاهش خواهد یافت، وضعیت خوبی در این مسئله مهم اقتصادی داریم، یا خیر؟ آیا مانند بیکاری که یک میزان طبیعی برایش بیان کردید، در مورد تورم هم چنین رقمی داریم که طبیعی باشد؟

بدون شک در حال حاضر تورم ما خوب نیست. تورم را در حدی توصیه می‌کنند که مشوق تولیدکننده برای سرمایه‌گذاری و تولید کالا باشد. برای مثال، یک تا دو درصد برای این کار لازم است. اگر تورم در حد بالا باشد، تولید را با مشکل مواجه می‌کند. اگر کسی در این شرایط تصمیم به تولید و سرمایه‌گذاری بگیرد، می‌داند که یک نرخ تورم مثلا ۱۰ درصدی دارد که در گرفتن تسهیلات بانکی و مواد اولیه اثرگذار است و باعث بالا رفتن هزینه‌های تولید می‌شود. نرخ که الان وجود دارد، نرخ مشوق نیست، بلکه نرخ بازدارنده است. این نرخ شاید چالش نباشد، اما از مسئله‌های اقتصادی پیش روی ما خواهد بود.

■ نرخ طبیعی تورم را چه میزان می‌دانید؟ نرخ تورم در حدود یک یا دو درصد مناسب خواهد بود و باعث می‌شود تولید کالاهایی که هزینه بیشتری لازم دارد و کار بیشتری می‌برد با این نرخ تورم قابل توجیه باشد.

■ شاخص‌ها و پارامترهای اقتصادی به طور کامل در هم پیچیده است. شما از همان ابتدا با طرح قبلی و قانون فعلی هدفمندی یارانه‌ها مخالف بوده‌اید. دلیل خاصی برای این مخالفت دارید؟

معتقدم نظام اقتصادی ما صورت مسائل خود را درست مطرح نمی‌کند. اینکه آیا یارانه‌ها در کشور ما هدفمند

نیست، یا اینکه ما سالانه ۹۰ هزار میلیارد تومان یارانه پرداخت می‌کنیم، از مسائلی است که اثبات نشده و در مورد صحتش شک داریم. خواهش می‌کنم بروید در اقتصاد کنکاش کنید، ببینید استدلالی می‌بینید که دولت ۹۰ هزار میلیارد تومان یارانه پرداخت می‌کند و یا اینکه ۷۰ درصد از این میزان را ۳۰ درصد از جامعه، یعنی طبقه مرفه جامعه مصرف می‌کنند؟ باید ابتدا مشخص شود این یارانه‌ها تا چه میزان در بودجه‌های سالانه خانوار قرار دارد و اینکه آیا دولت واقعا برای سوخت یارانه می‌دهد؟ یا اینکه دهک‌های پایین جامعه برخوردار می‌دارند. ما متأسفانه صورت مسائل را خوب تعریف نمی‌کنیم و چون منفعل هستیم و چون سازمان‌های بین‌المللی گفته‌اند در ایران یارانه سوخت داده می‌شود، ما هم حرف آنها را تکرار کرده‌ایم و چون تجویز کرده‌اند قیمت‌ها باید آزاد شود، ما همین کار را انجام می‌دهیم و از همان دستورات پیروی می‌کنیم. از این جهت مخالفم که افزایش قیمت حامل‌های انرژی توصیه سازمان‌های بین‌المللی است. این سازمان‌ها اقتصاد ما را با معیارهای اقتصاد در حال توسعه خودشان می‌سنجند. یعنی اقتصاددان‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی که عمدتاً از کشورهای توسعه‌یافته‌اند به دنبال این هستند که واقعیت‌های اقتصادهای توسعه‌یافته خودشان را بدون در نظر گرفتن شرایط اقتصادهای در حال توسعه به آنها تحمیل کنند. از سال ۶۸ آنها تعدیل اقتصادی را به ما تحمیل کردند و از آن زمان تاکنون ۲۰ سال گذشته است. مگر ۲۰ سال برای آزمایش یک مدل اقتصادی زمان کمی است؟ در همین مصاحبه از شاخص‌های بیکاری و تورم صحبت کردیم و گفتیم که هنوز چالش اقتصاد ماست و بهبود نیافته است.

با این همه هرگز معتقد نیستیم که دولت باید ارزان‌فروشی کند یا یارانه غیرهدفمند بپردازد. یازده سال در مجلس برای جیره‌بندی بنزین تلاش کردم تا بالاخره این تلاش‌ها به ثمر رسید. مدارک این صحبت‌ها و تلاش‌ها و پیشنهادهای من هنوز هم در مجلس موجود است. در زمانی که این همه مصرف بنزین بالا نبود و این همه خودرو تولید نشده بود، استفاده از روش‌های غیرقیمتی مثل سهمیه‌بندی را برای کاهش مصرف توصیه می‌کردیم. من با اصلاح مصرف از طریق روش افزایش قیمت مخالف بودم و هنوز هم مخالفم چرا که حامل‌های انرژی از نهادهای تولید است و افزایش قیمت آن تولید را در کشور با مشکل مواجه خواهد کرد و منجر به رکود در تولید و ایجاد تورم خواهد شد و خود تورم دوباره مانعی بزرگ برای تولید خواهد شد. در حالی که اگر ما این ثروت ملی را با قیمت کمتر، ولی با عدالت و انضباط بیشتر به مردم ارائه می‌دادیم، همان طور که چند سال است این کار را انجام می‌دهیم و اثرات خوبی هم داشته است، می‌توانستیم تولید را رونق دهیم. وقتی تولید رونق گرفت و مردم شوق داشتند و درآمد به دست آوردند، دیگر دلیلی ندارد که قیمت‌ها را غیرواقعی افزایش دهند. یعنی وقتی باید بر مردم یک جامعه تنگ گرفت که مردم شوق و درآمد داشته باشند و بتوانند با کار امورات و زندگی خودشان را بگذرانند. در حالی که جامعه‌ای که دچار رکود یا شبح‌رکود است و قیمت‌ها رو به افزایش است و تحریم‌های بین‌المللی هم به این مشکلات دامن زده است، اجرای طرحی که با افزایش هزینه‌های تولید منجر به رکود در تولید می‌شود، راهکار نیست. طبیعی است اگر اشتغال و تولید وجود داشته باشد و مردم درآمد داشته باشند، می‌توان به اصلاح قیمت‌ها نیز اهتمام کرد و اگر ارزان‌فروشی وجود دارد، می‌توان در یک پروسه زمانی به این امر خاتمه داد. من نه طرفدار این هستم که افرادی بدون نیاز یارانه بگیرند

و نه اینکه افرادی با استفاده از گازوییل ارزان استخرهای بزرگ خود را گرم کنند، ولی می‌خواهم بگویم اداره مملکت نباید احساسی باشد. اگر ۱۰ یا ۲۰ هزار نفر در زمستان با استفاده از گازوییل ارزان استخرهای خود را گرم می‌کنند، نباید به خاطر آنها ۷۵ میلیون نفر را جریمه کرد. البته اگر راهی برای شناسایی این افراد وجود دارد، می‌توان این کار را کرد و گازوییل را با قیمت واقعی به آنها عرضه کرد.

**■ آیا اصولاً با حرکت به سمت اقتصاد آزاد و تنظیم قیمت‌ها در بازار عرضه و تقاضا موافق هستید؟**  
جالب اینکه اقتصاد اسلامی عملکرد آزاد نیروهای عرضه و تقاضا را می‌طلبد و با آن هماهنگ است. اما راهکاری که سازمان‌های بین‌المللی می‌دهند مبتنی بر منزوی شدن دولت در اقتصاد است، در حالی که من به حضور یک دولت فعال و توسعه‌ی معتدلم. منظور من از دولت فعال دخالت دولت در همه امور اقتصادی نیست. در اقتصادهای در حال توسعه تا دولت زیرساخت ایجاد نکند و فعال نباشد، چیزی شکل نمی‌گیرد. به اقتصاد آزاد اعتقاد دارم، اما نه با مبانی لیبرالیستی که می‌گوید بخش خصوصی هر چه خواست بکند و دولت‌ها بر کنار از اقتصاد باشند. من معتقد نیستم که آموزش و بهداشت را باید دست بازار سپرد تا قیمت آن را تعیین کند. اعتقاد دارم قانون اساسی در این زمینه وظایفی بر عهده دولت قرار داده که باید عملیاتی شود، نه اینکه دولت تحت عنوان خصوصی‌سازی تکالیف خودش را پاک کند. بنابراین من به اقتصاد مدل قانون اساسی معتقدم.

**جالب اینکه اقتصاد اسلامی عملکرد آزاد نیروهای عرضه و تقاضا را می‌طلبد و با آن هماهنگ‌تر است. اما راهکاری که سازمان‌های بین‌المللی می‌دهند مبتنی بر منزوی شدن دولت در اقتصاد است، در حالی که من به حضور یک دولت فعال و توسعه‌ی معتدلم. منظور من از دولت فعال دخالت دولت در همه امور اقتصادی نیست. در اقتصادهای در حال توسعه تا دولت زیرساخت ایجاد نکند و فعال نباشد، چیزی شکل نمی‌گیرد. به اقتصاد آزاد اعتقاد دارم، اما نه با مبانی لیبرالیستی**

با آنچه در قانون اساسی آمده، می‌شود به سمت اقتصاد آزادی رفت که دولت در آن دولت توسعه‌ی است.

**■ در هر صورت، اکنون طرح هدفمندی یارانه‌ها در مجلس تصویب شده و دولت ملزم به اجرای آن است. با روشی که برای اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها انتخاب شده موافق هستید؟ آیا راهکار بهتری برای اجرای این قانون دارید؟**

وقتی طرح قانون شد، خودش راهکار را نیز مشخص کرده است. قانون می‌گوید از محل بودجه تنخواهی به دولت تعلق می‌گیرد که دولت آن را بین مردم تقسیم می‌کند و بر اساس آن قیمت‌ها را افزایش می‌دهد و بدهی خود را از محل بودجه از این طریق جبران می‌کند. اگر هم کاری غیر از این روند صورت گیرد، خلاف قانون است. با

توجه به اینکه بسیار قانون‌گرا هستیم، پس از تصویب این قانون دیگر در مورد هدفمندی یارانه‌ها صحبتی نکردم، اما اگر بخواهیم این بحث را به چالش بکشیم، بهتر است دولت و مجلس پیش از شروع اجرای این قانون یک بار دیگر آن را مرور کنند و در موردش خوب فکر کنند. واقعیت‌های اقتصاد ما حکم می‌کند مسئولان با یک بازنگری کامل در قانون تجدیدنظر کنند. معتقدم قانون هدفمندی یارانه‌ها احتیاج به بازنگری دارد.

**■ با پرداخت پول نقد قبل از هدفمندی یارانه‌ها موافق هستید؟ آیا واریز پول قبل از افزایش قیمت با توجه به فاصله زمانی بین این دو نمی‌تواند خود باعث افزایش قیمت‌ها و تورم روانی شود؟**  
فکر نمی‌کنم فاصله واریز وجه نقد تا هدفمندی یارانه‌ها آن قدر باشد که منجر به افزایش قیمت یا افزایش تقاضا شود. پرداخت نقدی به نوعی تسهیل‌کننده اجراء است و می‌تواند تا حدودی جامعه را از مقاومت در برابر مشکلات بعد از اجرا بیمه کند. این کار بیشتر آثار روانی دارد. اما چون ارقام برای خانوارها چندان کلان نیست، باعث نخواهد شد محاسبات خانواده‌ها چندان تغییری کند.

**■ آینده اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها را چگونه ارزیابی می‌کنید و چرا فکر می‌کنید قانون نیاز به بازنگری دارد؟**

این موضوع دو بعد دارد: یکی بعد حقوقی و دیگری بعد اقتصادی و عملی. از نظر حقوقی این نقص هم به نمایندگان مجلس و هم به دولت برمی‌گردد که در هنگام تصویب زمانی را که آمادگی دولت در آن لحاظ شده باشد، برای اجرا معین نکردند. قانونی که در مجلس توسط نمایندگان تصویب شد، روز ۲۲ بهمن سال ۸۸ لازم‌الاجرا بود. قانون که ابلاغ شد، رئیس‌جمهور طرف پنج روز باید این قانون را امضا و ابلاغ کند و ۱۵ روز بعد هم قانون در سراسر کشور باید اجرا شود. حالا اگر زمان‌هایی غیر از این مثل فروردین ماه یا نیمه دوم سال از سوی برخی افراد عنوان می‌شود، غیرقانونی است. البته من فکر می‌کنم مجلس باید برای آمادگی دولت زمان مشخصی را در نظر می‌گرفت و در قانون به صورت یک بند مشخص قید می‌کرد که مثلاً زمان اجرای طرح از مهرماه ۸۹ است. از نظر عملی و اقتصادی هم همان طور که بارها گفته‌ام، این قانون در اجرا با دشواری‌های زیادی مواجه خواهد شد.

**■ در بحث خصوصی‌سازی و ابلاغ اصل ۴۴ سخنان زیادی مطرح شده و حرف و حدیث‌های فراوانی از عدم رقابت در واگذاری‌ها، ورود نهاد‌های شبه‌دولتی و سازمان‌های وابسته به نهاد‌های دولتی و نظامی بیان شده است. باز یگران جدید عرصه اقتصاد نهاد‌های شبه‌دولتی هستند که کمتر تجربه کار تولید دارند و با استفاده از منابعی که در اختیار دارند، برنده‌ها را واگذاری‌ها بیرون می‌آیند. مشکلات ما در این بخش چیست؟**

خصوصی‌سازی هم مثل هدفمندی یارانه‌ها دقیق و کامل تعریف نشده و این هم از همان راهکارهای اجماع و اشتناک است که سازمان‌های بین‌المللی برای اقتصادهای در حال توسعه توصیه می‌کنند. ما در قوانینی که برای خصوصی‌سازی نوشتیم و تصویب کردیم، تمام توجه را به عرضه معطوف کردیم. اینکه دولت باید کوچک شود و حیاط خلوت وزارتخانه‌ها از بین برود و شرکت‌های دولتی واگذار شوند، هرگز و با بسیار بسیار اندک به طرف تقاضا توجه کرده‌ایم که



آنچه قرار است عرضه شود چه کسانی را به عنوان تقاضا کننده دارد. با توجه به تاریخ اقتصاد ایران و ناامنی که در فقدان قانون برای سرمایه‌گذار وجود داشته است، مانع از ظهور بخش خصوصی مولد در ایران شده است. چون شاهان به خودشان اجازه می‌دادند مالکیتی را سلب کنند، یا ببخشند و به عبارتی، همواره در مالکیت‌ها دخل و تصرف داشته باشند. البته در کشور بزرگی مثل ایران به طور حتم استثنائاتی وجود دارد، اما در بدنه اقتصاد ایران بخش خصوصی مولد قوی نداریم. بخش خصوصی ما با توجه به فشارهایی که وجود داشته به سمت و سوی فعالیت‌های بازرگانی و تجاری روی آورد که هم ریسک‌پذیری کمتری دارد و هم زودتر به نتیجه می‌رسد. چون ما چشممان را به روی این واقعیت بستیم و از آن غفلت کردیم. هر گاه اقدام به خصوصی‌سازی کردیم، در میانه راه شکست خوردیم. این را نباید به رفتاری‌های اجرا نسبت دهیم. قصه خصوصی‌سازی در ایران را گرفتاری‌های تصمیم‌گیری به اینجا رسانده است. دائم نباید بگوییم چرا واگذاری‌ها در اجرا دست شبه‌دولتی‌ها می‌افتد. باید به تصمیم‌گیری‌ها شک و تردید داشت. اگر تصمیم‌گیری‌ها اشتباه نبود و ما بخش خصوصی را می‌شناختیم، می‌دانستیم که اصولاً بخش خصوصی ما قادر به رقابت برای خرید مخابرات نیست. ما خصوصی‌سازی نمی‌کنیم، بلکه در واقع نسبیه‌فروشی می‌کنیم. ۶ هزار و ۸۰۰ میلیارد تومان مخابرات را می‌فروشیم، ۲۰ درصد آن را می‌گیریم، پنج هزار میلیارد تومان دیگر را به عنوان بدهی شرکت واگذار شده در نظر می‌گیریم. علاوه بر این ملاحظاتی در مورد برخی واگذاری‌ها وجود دارد که با اهمیت‌تر از رقابت در واگذاری است مثل شنود مکالمات در مخابرات.

**■ مشکل اصلی در کجاست و چرا ما به این وضعیت رسیدیم؟**  
من تاکنون در رابطه با اصل ۴۴ مصاحبه نکرده‌ام و سخنانم را در مجلس گفته‌ام و حالا می‌بینم که بعد از

چند سال جامعه به این حرف‌ها رسیده است. ما باید به استعداد و ظرفیت و توسعه بخش خصوصی توجه کنیم و ابتدا سعی کنیم آن را ارتقاء ببخشیم. واگذاری شرکت‌های بزرگ و سودده هم بخش ناموجهی را به عنوان بخش خصوصی تقویت می‌کند و هم بخش خصوصی واقعی را تضعیف می‌کند. دولت را هم از تصدی‌هایی که در یک اقتصاد در حال توسعه باید بر عهده بگیرد، بازمی‌دارد. من با نوع تصمیم‌گیری‌ها مخالفم. به جای اینکه بینیم چرا یک شرکت دولتی در روند واگذاری به جای اینکه به بخش خصوصی برسد، به یک سازمان وابسته به بنیاد تعاون یک نهاد نظامی رسید، معتقدم مجلس یک تصمیم غیرعملیاتی گرفت. مجلس قوانینی تصویب می‌کند و انتظار دارد که این قوانین اجرا شود. مثالی می‌زنم. فکر کنید بنده سر یک سیم دارای جریان برق را در دست بگیرم. حال اگر مجلس صد قانون هم در مورد عدم برق‌گرفتگی من تصویب کند، باز هم من دچار برق‌گرفتگی خواهم شد. قوانین الکترونیسته که تابع قوانین مجلس نیستند. این مثال در مورد اقتصاد هم صدق می‌کند. روابط و قوانین اقتصادی لزوماً تابع قوانین دولتی نیستند، مگر اینکه مجلس در هنگام تصویب قوانین را با ضوابط حاکم بر اقتصاد انطباق دهد. ما به طرف تقاضا هم باید توجه می‌کردیم و پیش‌بینی می‌کردیم چه کسانی وارد رقابت خواهند شد و باید به این موضوع در هنگام تصویب توجه می‌شد. خیلی مهم است که برخی هنوز فکر می‌کنند می‌شد اوضاع این‌گونه پیش نرود، اما شد. فکر می‌کنم اتفاقاً از همان اول هم معلوم بود که روند خصوصی‌سازی چنین سرنوشتی پیدا خواهد کرد.

**■ مدتی است که تحریم‌هایی نا عادلانه بر اقتصاد ایران تحمیل شده و بتازگی نیز تشدید شده است. با این واقعیت در عرصه اقتصاد چگونه باید برخورد کرد؟**  
باید از فرصت‌ها استفاده کنیم، اما واقعیت‌ها را هم باید

بینیم و به مردم خودمان و جامعه جهانی بگوییم. بیان اینکه تحریم‌ها و فشارها هزینه‌های تولید را بالا می‌برد و با ما را از دستیابی به تولید یک کالا محروم می‌کند، اتفاقاً مردم را در شناسایی دشمنان آگاه می‌کند و آن موقع دیگر کسانی نخواهند بود که بگویند شاید دشمنان ما هم حقی داشته باشند. یعنی شناخت دشمن ایجاب می‌کند که ترفندهایش را برای مردم بگوییم. این گفتن مانع از تلاش و تقلا می‌شود. از طرفی این موضوع را باید به گوش جهانیان هم برسانیم تا همه بفهمند بر مردم ما چه فشارهایی تحمیل می‌شود. چه اشکالی دارد در دیپلماسی عمومی ما این موضوع به اطلاع مردم جهان برسد که چه فشارها و مضایقی بر مردم ما به واسطه تحریم‌ها اعمال می‌شود. اگر هواپیمایی سقوط می‌کند و عده‌ای از مردم کشته می‌شوند، چرا نباید گفت که به خاطر اعمال تحریم‌ها برای خرید قطعات این هواپیماهاست. چرا نباید ابعاد این عمل غیرانسانی را به گوش مردم جهان رساند. بیان واقعیت‌ها هرگز به معنای ضعف نیست. کسانی که تحریم‌ها را در نظر می‌گیرند، به آثار آن واقف هستند و گرنه که کار بی‌هوده‌ای است. من قبلاً اعلام کردم با هر نوع تجویز و توصیه از سوی سازمان‌های بین‌المللی برای اقتصاد ایران بشدت مخالفم. در همین راستا بشدت از نوع تحریم‌ها متنفرم اما تنفر ما نباید عامل غفلت ما شود.

**■ جدای از این موارد چه چالش بزرگ دیگری را بر سر راه اقتصاد ایران در آینده نزدیک می‌بینید؟**  
یکی از چالش‌های بزرگ و بسیار مهمی که اقتصاد ما با آن روبه‌روست، وضع مالی دولت و هزینه‌های آن، یعنی بودجه است. اصولاً دولت‌های ما، دولت‌های هزینه‌زایی است و مجالس ما هم به تصویب بودجه‌های کلان و هزینه‌های بیشتر تمایل دارد. در حالی که درآمد‌های ما به اندازه هزینه‌هایمان رشد ندارد. ■